



۲۰۱۷/۰۷/۰۷



محمد داود مومند

یک محاسبه تاریخی و عادلانه، با پوهاند اعزازی،

اعظم جان سیستانی

چند روز قبل تخیلات پریشان و نوشته ای اقتضایی را به قلم پوهاند اعزازی اعظم سیستانی در مورد سردارش، فاتح صافی، شهید داود خان در سایت سردار پرستان افغان جرمن مطالعه نمودم. سیستانی ضمن نوشته های پراکنده و بی موازنه اش، با استناد به اکاذیب و اباطیل مفتری و قصاید زاده و پرداخته، لجن لوٹ هتک حرمت و احماد و قدردانی و تجلیل از آن، با فکر آفتاب پرست و اقتضایی و در حال نوسان خود، تلاش ورزیده، وجدان ملی مرا به ارتباط سردارش، فاتح صافی، مورد سؤال قرار دهد. زهی ظالمت فکری و معنوی، که یک شخص با داشتن مرتبت منبع مقام پوهاند اعزازی، به حمد و ثنای اراجیف و هجویات لایعنی، مبتنی، ساخته و صرف روی احساس کمتری و کهنتری و عقده شخصی علیه نویسنده این سطور، با منطق ضعیف و انگیزه نامیمون و لحنی که ممثل کدورت و کینه ورزی و احساس بدبینی اوست، وجدان مرا، مورد سؤال قرار دهد، وجدانی که من در جهنمی ترین شرایط روزگار، آن ودیعت خداوندی و میراث گران بهای پدر کلان خود غازی دوست محمد خان مومند را، مانند پوهاند اعزازی اعظم سیستانی به حکومت مزدوران کرملن و جواسیس کی. جی. بی. در برابر مقام و اقتدار ولو به هر نام و عنوان و انگیزه و دلیلی که باشد معاوضه نکردم.

زندگی آخر سر آید بندگی در کار نیست

بندگی گر شرط باشد زندگی در کار نیست

لوی استاد ولسی «خطاب آخر صاحب» و پوهاند اعزازی «خطاب زیرکیار صاحب» اعظم سیستانی به زعم ذهن متلون خود، چنین در افشانی می فرمایند:

«من در نوشته های توهین آمیز داود مومند نسبت به داود خان که آقای..... چهارده مورد آنرا بر شمرده است.»

(بنازم به علم و دانش و تبحر و منطق ملا نصردینی، این پوهاند اعزازی و دایرت المعارف استنادش)،

فقط به دو نکته اشاره می کنم:

یکی آنکه آقای مومند کودتا را «عمل دزدانه» خوانده است. و دیگری با بیبکی تکرار می کند که: مگر کودتا میراث مادر زاد سردار بود، که دیگران حق نداشته باشند به آن دست بزنند؟ در مورد سخن توهین آمیز اخیرالذکر، آقای جمیلی شخصیت و دیپلمات سابقه دار و حق شناس افغان به جواب آقای مومند، مقاله مفصلی نوشته اند، که من در آن نه میپیچم،

(لوی استاد ولسی و پوهاند اعزازی، اعظم جان سیستانی، شرافتمندانه بگویند که به زعم شما در آن مقاله مفصل ریش سفید محترم، به جز توهین و تصغیر و تعجیز و تذلیل و نحوی اهانت غیر مستقیم به پدر مرحومم، چند موارد استدلال سیاسی را، سراغ و شمرده می توانید، که منطق رنجور و ذهنیت زیون خود را بر آن استوار و متکی ساخته اید؟) مزید بر آن بعد از اینکه من، مضمون خاطرات خود را در مورد استاد پژواک در وب سایت افغان جرمن که اکنون جناب شما رهبر و کل اختیار آن شده اید، به دست نشر سپردم، ریش سفید محترم مذکور جناب جمیلی، با برداشتی که از شخصیت استاد پژواک داشتند، با شدید ترین نظر اهانت آمیز و الفاظ مؤهن ممکنه، بر شخصیت استاد پژواک تاختند که به استثناء استاد هاشمیان، همه سردار پرستان وب سایت مذکور به شمول جناب شما که طبل پژواک دوستی شما از سالیان متمادی در حال نواختن است و موصوف در نظر شما بعد از فاتح صافی سردار داؤد، دومین شخصیت بزرگ تاریخ معاصر کشور ماست به قول قیس جان کبیر خود را « غلی » گرفتید و از موقف معمول اقتضایی و فرصت طلبانه و محافظه کارانه خود استفاده نمودید.

پوهاند اعزازی! اگر ارادت شما به استاد پژواک مرحوم که واقعاً یکی از ستاره های درخشان شخصیت های ملی تاریخ معاصر کشور است، طوریکه مضامین و مقاله های شما به شمول مقاله اخیر تان، بیانگر آن است، واقعیت داشته باشد چرا شرافتمندانه و بر حکم وجدان و پرنسیپ و ایمان داری، مانند استاد هاشمیان از شخصیت محبوب تان، استاد پژواک در برابر اتهامات و ادعا های ریش سفید محترم آقای جمیلی دفاع نکردید؟ ثانیاً اگر به فرض محال خدای نخواست، محتویات نوشته محترم جمیلی در مورد استاد پژواک، از قلم محمد داؤد مومند تراوش میکرد، در آن صورت سردار پرستان این وبسایت از مالک بی واک و بی اختیار آن، قیس جان گرفته، تا و بخصوص جناب شما به عین موقفی که در برابر ریش سفید محترم جمیلی اختیار نمودید، بیطرف باقی می ماندید؟

این خیال است و محال است و جنون.

لذا موقف شما را در زمینه مثال فوق الذکر استاد پژواک، اقتضایی و منافقانه ارزیابی می کنم، و واقعاً جناب شما را با داشتن مواقف اقتضایی و داشتن اهلیت فنون، اقتضاء گرای و مشرب دو بینی تان باید به قول محترم آخر صاحب و نه موازی به منظور ایشان، لوی استاد ولسی، خطاب نمود.

برگردم به در افشانی تخیلات پریشان و غیر علمی تان که می نویسید:

«اما در باره تعریف جدید آقای مومند و هدف آن که می گوید (کودتا یک عمل بزدلانه است) اندکی مکث می کنم. هدف پنهان آقای مومند از این جمله، این است تا بگوید که داؤد خان آدم بزدلی بود که از راه کودتا خود را به قدرت رسانید. حالانکه برخلاف نظر آقای مومند کودتا یک عمل جسورانه و متهورانه همراه با خشونت است، که در شرایط هرج و مرج سیاسی، کوتاه ترین راه رسیدن به قدرت پنداشته می شود. از همین لحاظ است که عوام الناس ما کودتا را « تخت یا تابوت » تعبیر و تعریف می کنند...»

جای نهایت تأسف است که لوی استاد ولسی، پوهاند اعزازی و کاندید اکادمیسین آقای سیستانی که مطابق ادعای خودش مکتب خوانده و تحصیل کرده و به آن مباحث می نماید و در عین حال، مدعی فضل و دانش و تنور و روشننگری است به سویه، اشخاص بی سویه، بی دانش، بی معرفت، فرصت طلب، پله بین و بی پرنسیپ، در حمایت یک عمل ضد ملی، غیر مشروع، غیر قانونی و مانند اغتشاش، ماهیتاً تشدد آمیز، در عصر بیداری و روشننگری جامعه جهانی از عمل مذموم و منحوس و نامیمون کودتا طرفداری می نماید.

عمل کودتا به قول مفکر بزرگ و صاحب نظر ملی شهید میوندوال که هیچ انسان با وجدانی نمی تواند منکر پاک نفسی، شهامت اخلاقی، علو نفس، سطح دانش سیاسی، وطن دوستی و صداقت در برابر وطن و مردم و تاریخ کشور و اعتقاد راسخ به شعایر و مقدسات ملی، علم و دانش بسیط بر معارف اسلامی منجمله تفسیر و حدیث و علوم اجتماعی، جناب شان گردد، «یک دزدی سیاسی است» و معمولاً به شیوه داره ماران و دزدان و قطاع طریقان از طرف شب، انجام می پذیرد.

یک متعلم صنف هفتم نیز می داند که دلیل انتخاب شب برای داره ماران و مجریان کودتا استفاده از، در خواب بودن و اغفال اراکین و مقامات مربوطه و مردم در شب است «ناگفته نماند که اراکین حکومت باید دایم بیدار بوده مانند ستر جنرال جیون، خان محمد بارکزی در خواب نباشند»، لذا عمل کودتا بلا استثناء از طرف هرکسی که عملی گردد دلیل جین و خوف عاملین آن از بیداری و عکس العمل محتمل و مقاومت مقامات مربوطه و مردم است.

کودتا به حیث یک عمل غیر مشروع و غیر قانونی در هیچ قانون اساسی جهان به شمول قوانین رژیم های کودتایی به حیث یک وسیله مشروع رسیدن به غصب اقتدار و به تعریف پوهاند اعزازی کوتاه ترین راه «یعنی راه رشد غیر مشروع توصل به قدرت» شناخته نشده است. لذا عملی را که به سویه جهانی به شمول رژیم های کودتایی منجمله کودتای سردار، در پرنسیپ غیر مشروع و غیر مجوز شناخته می شود، چطور می توان صرف تحت عنوان **عمل جسورانه و متهورانه**، اعظم جان سیستانی، به آن اعتبار قانونی و مشروع قایل شده، مورد تأیید و حمایت قرارداد؟

این خیال است و محال است و جنون

اگر به نظر پوهاند اعزازی اصل جسارت و تهور و قبول کردن خطر تخت یا تابوت را، عامل مشروعیت کودتا قبول کنیم، علاوه از دزدان و داره ماران و قطاع طریقان، آنانیکه در برابر یک نظام قانونی دست به اغتشاش میزنند و ماهیتاً فرقی با کودتا ندارد نیز مانند کودتای فاتح صافی، باید عمل قهرمانانه قبول شود.

اعظم جان سیستانی از بیچارگی و زبونی منطق خود، به اصطلاح «تخت یا تابوت» پناه می برد و مدعی است که عوام الناس ما کودتا را یا تخت و یا تابوت تعبیر و تعریف می کنند، بیچاره اعظم جان سیستانی به حیث یک مؤرخ و یک آدم راستگو! فراموش کرده اند که قبل از کودتای سرور و سردار شان، کودتایی در کشور صورت نه پذیرفته و سردار اولین کودتا چی علیه یک نظام قانونی و دیمکراتیک در کشور است، لذا اصطلاح تخت یا تابوت هیچگونه بستگی به کودتایی که در کشور ما اصلاً سابقه نداشت، نداشته بلکه، بستگی به دوران اغتشاشات و در رأس اغتشاش سقوی دارد، چنانکه بچه سقو و جرنیل ها و کرنیل های اعزازی اش گفتند که یا تخت است و یا تابوت و علیه نظم مشروع و قانونی غازی امان الله به بغاوت پرداختند و دولت قانونی و مشروع و مترقی غازی امان الله را که وزیر حربیه او یک جاسوس بی هویت انگلیس و نوکر بچه سقو یعنی محمود سامی خاین بود، سقوط داد، که بچه سقو نیز،

در صفت جسارت و تهورش با تفسیری که **پوهاند صاحب اعزازی** و **لوی استاد ولسی**، در زمینه ارائه نموده، فرقی با جسارت و تهور فاتح صافی نداشت.

ناگفته نماند که غازی امان الله تحت تأثیر ایادی اتحاد شوروی و رقبای سپه سالار محمد نادر خان، آن سپه سالار غازی و قهرمان استقلال افغانستان را به قول داکتر رحمت زیرکیار تبعید و جاسوس مجهول الهویه را به عوض نادر بابا، با صلاحیت تام به مقام وزارت دفاع کشور منصوب نمود که اشتباهی بود بس بزرگ، تأریخی و دردناک.

لوی استاد ولسی، با مغشوشیت تمام، و منطق ضعیف خود در پرنسیپ، عامل بروز کودتا را در یک جامعه به صورت عموم هرج و مرج، تلقی می نماید، که همانا منظورش هرج و مرج ادعایی اش در دوره دهه دیموکراسی است، **لوی استاد ولسی یعنی اعظم سیستانی بیشتر از یک سال قبل در ویب سایت افغان جرمن، با ادعای اهانت آمیزش به مردم و ملت خود، ذهنیت سیاسی مردم افغانستان را به یک شوره زار تشبیه کرد و مردم و جامعه خود را لایق و سزاوار دیموکراسی و حق رأی ندانست**، که در برابر عکس العمل من و نوشته جناب احسان الله مایار و ذوات محترم دیگر، کاملاً مغلوب گردید، متأسفانه شاگرد وفا دارش قیس جان کبیر نیز سال گذشته همچو ادعای پوچی را به پیروی از مربی خود یعنی اعظم سیستانی در دریچه وبسایتش ابراز داشت که به زودی متوجه خبط و اشتباه بزرگش شده آن متن را از دریچه پاک نمود ولی من ادعای نادرست شان را، ضمن یک نوشته به باد استهزاء گرفتم.

تخم یک نظام مترقی و انقلابی و حکومت قانون را بار اول غازی امان الله در کشور بنیان گذاشت، که پادشاه منور محمد ظاهر شاه آن را به شکل مدرن آن، از طریق قانون اساسی زنده شست و چهار، به منصفه تطبیق گذاشت، آیا سیستانی ادعا کرده می تواند که غازی امان الله اشتباه نمود و تخم افکار انقلابی و ترقی خواهانه خود را بیوقت در شوره زار کشت؟

سیستانی به حیث یک مؤرخ مثلون فکر، فراموش می کند که تجربه دیموکراسی دوره شاه محمود خان غازی از طرف کلوپ ملی سردار داؤد که بیرک ملعون نیز عضو آن بود، سبوتاژ گردید.

دیموکراسی دهه دیموکراسی، که محصول روشن ترین قانون اساسی که در کشور های منطقه و جهان اسلام نظیر نداشت و در تسوید آن نخبه ترین دانشمندان کشور اشتراک نموده بودند، از طرف رفقای کلوپ ملی سردار مانند بیرک ملعون و غیره اجیران کی. جی. بی. تخریب می گردید، اجیرانی که به قول دانشمند محترم داکتر صاحب سید عبدالله کاظم، سردار، با ایشان سازش سیاسی تاکتیکی نمود.

هم چنان لوی استاد ولسی، اعتراف نمی کند که مجری اصلی کودتای سرطانی، داکتر محمد حسن شرف بود، شخصیت بسیار مهمی که از سالیان متمادی از اعتماد بزرگ دولت شوروی بر خوردار بود.

افغانستان که بعد از دوره صدارت فاتح صافی سردار داؤد خان به لانه کی. جی. بی. مبدل گشته بود، آیا ممکن است با وجود سرمایه گذاری های عظیم دولت اتحاد شوروی در ساحات اقتصادی، سیاسی، کلتوری، نظامی و اجتماعی در کشور ما و زیر نظر سازمان کی. جی. بی. کودتایی در افغانستان صورت پذیرد که مغایر منافع دولت اتحاد شوروی در منطقه باشد؟ **تنها یک احمق سیاسی به این سؤال جواب منفی خواهد داد و بس.**

اگر به فرض محال شخصی غیر از سردار داؤد و به گونه مثال داکتر یوسف خان، زعامت همچو کودتا را با عین کیفیت و سازش با عمال چپ کشور، به دوش می گرفت، آیا سردار پرستان به شمول لوی استاد ولسی اعظم سیستانی امروز به وی لعنت نمی فرستاد؟

یقیناً جواب سؤال مثبت است،

اکنون برگردیم به دوره ای که لوی استاد ولسی و پوهاند اعزازی در دوره بی خدایان ایادی کرملین و کی. جی. بی. عضویت هیأت رئیسه شورای انقلابی جمهوری افغانستان را تا انحلال آن رژیم داشت و در آن زمان در اخبار دولتی انیس رژیم سردار امروزه خود، یعنی رژیم جمهوریت کذایی داؤد خان را «رژیم منفور داؤدی» خطاب می کرد. سؤال درین جاست که آیا وجدان پوهاند اعزازی در آن زمان چطور و چگونه به وی اجازه داد که رژیم داؤد را به نام رژیم منفور داؤدی یاد کند؟ در حالیکه امروز به دهل گوساله پرستان سامری رقصیده و شخصیت سردار را معادل غازی امان الله و حتی مؤسس افغانستان نوین، لوی احمد شاه بابا قلمداد می کند، «سیستانی به والله بلاء می کنی» آیا ممکن است سردار را، که متکی بر تحقیق دقیق و مستند داکتر استاد عبدالرحمن زمانی در مورد لشکر کشی وحشیانه، حکومت علیه مردم مظلوم و محکوم ساپی «صافی» که وی قوماندان اعلائی آن لشکر کشی بود و بالغ بر سه هزار نفر قتل عام گردید و در نتیجه همین وحشت و بربریت مردم سمت مشرقی خطاب معروف «لیونی سردار» را به وی داد، با غازی امان الله و لوی احمد شاه بابا برابر ساخت؟

سرداری که پشتون می کُشت و پشتونستان می خواست!

«سیستانی به والله بلاء می کنی»

کودتای منحوس سرطانی و پلان شده رهبران کرملین و ایادی زیر زمینی شان، زمینه را برای کودتای منحوس دیگری مساعد ساخت، که مجریان جنایت کار آن، عمدتاً در پناه دوره اقتدار کودتای سرطانی و سازش تاکتیکی سردار با ایشان رشد یافتند و مانند غده سرطانی، در ارکان دولت داؤدی ریشه دوانیدند. طوریکه قبلاً خاطر نشان ساختم، پوهاند اعزازی اعظم سیستانی بر وفق مشرب و مسلک سیاسی اش، در نظریات خود، مطابق به مقتضای زمان مواقف اقتضایی اختیار می کند، این مواقف تنها منحصر به فاتح کبیر صافی سردار داؤد خان نبوده بلکه در مورد پادشاه دموکرات و عادل کشور اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و دهه دموکراسی نیز صدق می کند، ناگفته نماند که این ادعای من در مورد شاه مرحوم و قانون اساسی سال نژده شست و چهار «یا شصت و چهار» صرف روی اتکاء به اصل نسبی و مقایسه شاه و قانون اساسی مذکور با سران کشور های اسلامی و قوانین اساسی ممالک متذکره منجمله: پاکستان، ایران، عرب سعودی، عراق، اردن، سوریه و غیره استوار بوده که ادعای اظهر من الشمس است.

چند سال قبل من یک نشیده خود را تحت عنوان «تر هغی چی په هیواد کی سلطنت وه» صرف برای مطالعه سیستانی به او فرستادم، سیستانی از بس که آن شعر را به ذوق و فکر و طرز دید سیاسی خود موافق یافت، آن شعر را خودش تایپ نموده و با افزودن کلمه «بابا» عنوانی پادشاه سابق کشور، آن را از طریق ایمیل خود به سایت افغان جرمن فرستاد که در آرشیف نوشته های من موجود است. «ناگفته نماند که سیستانی مضامین مرا در دفاع از شخصیت غازی امان الله در برابر ادعاهای "وحید مزده"، که من در آن وقت با تایپ کردن آشنایی نداشتم، برایم تایپ نمود که از این همکاری ثقافتی او ممنونم»

من با وجودیکه دوره زعامت پادشاه سابق کشور را بخصوص مرحله دهه دموکراسی را، دوره طلایی حیات خود و مردم خود می دانم، ولی تا هنوز مانند سیستانی با اعطای خطاب «بابا» به جناب شان موافقت ندارم.

سیستانی نیز در آن فرصت با پیروی از نظر و مضمون مستحسن جناب داکتر نجیب الله بارکزی صاحب تحت عنوان «اعلیحضرت بابای ملت در چهل سال حکومتش چه کرد» که ضمن مضمون گهر بارش، صد دلیل عالمانه و عادلانه در حمایت پادشاه سابق کشور نوشت، مقاله ای در مورد زعامت مردمی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، در قسمت تحلیل ها به دست نشر سپرد ولی سیستانی به زودی متوجه شد که محتویات آن مقاله اش با شعار ها و عریبه های سردار پرستی او در تضاد قرار می گیرد لذا آن را از قسمت تحلیل ها به صلاحیت خود بیرون کشید که عمل غیر قانونی بود. «سیستانی به والله بلاء میکنی»

بعد از اینکه نویسنده این سطور چند سال قبل مضمونی تحت عنوان «انگیزه های کودتای بیست و شش سرطان» بدست نشر سپردم، سیستانی حق پسند آن فرصت زمان، نوشته ذیل را به تاریخ بیست و یک ماه می ۲۰۱۵ برایم گسیل داشت:

«دوست دانشمند و حقیقت گوی جناب محمد داؤد مومند.

مقاله جامع و جالب و مملو از حقایق شما را امروز قبل از همه نوشته های دیگر افغان جرمن افغان جرمن آنلاین مطالعه کردم، مقاله هرچند خیلی مفصل بود اما از بس جالب و حاوی بیان حقایق ناگفته بود که تا آنرا تمام نکردم از جا نه جنبیدم. به این لحاظ به شما تبریک میگویم. مقاله از چندین لحاظ بیطرفانه و بی غرضانه تحریر شده است و در آن به درستی فرق کودتا از انقلاب تعریف و تشخیص شده است و چیزی که دال بر بی انصافی شما تلقی گردد، دیده نشد و یا اینکه من دیده نتوانستم.

این مقاله به صورت کلی در باره شخصیت داؤد خان است و از چنان منطق محکم و استوار برخوردار است و با دلایل و شواهد انکار ناپذیر تحریر شده است که مرا واداشت به تجدید نظر در مورد جایگاه شخصیت داؤد خان در ذهنم فکر نمایم.

قبل از این هم با مطالعه سرگذشت دردناک خانواده ای لوی غازی میرزمان خان کنری در دوره صدارت داؤد خان و تبعید آن خانواده به هرات پس از تحمل زجر زندان دهمزنگ، اعتقاد من نسبت به وی سست شده بود، ولی در سال های آغازین قرن بیست و یکم، و استقرار مجدد سکوی دوم در افغانستان، بر اثر موقف گیری های انتی پشتونی قوی کوشان و لطیف پدram و بیژنپور و دیگر ستمیان و خراسان طلبان و قدرت نمایی های سران شورای نظار و توهین و تحقیر و تنذیل قوم پشتون به بهانه انتقاد بر حامد کرزی، وادار شدم دوباره از داؤد خان و امیر عبد الرحمن خان در مقایسه با رژیم ربانی، احمد شاه مسعود، با تمام توان قلمی حمایت نمایم.

اما امروز با مطالعه و بر ملا شدن بسا از کمی های و کمبودی ها و خلا ها و عقده های شخصی داود خان در برابر امانیست ها و از جمله در برابر استقبال مردم از نشر عکس محصل استقلال کشور امان الله خان غازی و نیز در به زندان انداختن بهترین فرزندان این کشور مثل: سران جنبش ویش زلمیان و اعضای مشروطیت سوم و هم چنان زندانی ساختن میوندوال و ملک خان عبد الرحیمزی به اتهام کودتا، و سرکوب کردن قوم صافی که از فقیر ترین ولی دلیر ترین اقوام پشتون در این کشور بشمار میروند، و من از این ظلم سردار در حق قوم صافی اطلاع دقیقی نداشتم، بار دیگر ارادت مرا نسبت به داود خان ضرب صفر ساخت.

این مقاله بدون تردید یک بار دیگر صداقت نوشتار و بیطرفی و عدالت پسندی شما را در حلقه های قلم بدست افغانی در خارج کشور مطرح خواهد ساخت و شک ندارم که مورد تمجید افراد و اشخاص منصف قرار خواهد گرفت. شاید

هوادران داود خان بگویند که اکنون زمان اینگونه نوشته‌ها نیست، و نباید بهانه بدست دشمنان اقوام پشتون داده شود، اما به هر حال آنچه را از مدت‌ها قبل در دل داشتید و ذهن شما را می‌خراشید، اینک روی کاغذ آوردید و امانتی را که در سینه‌نگه داشته بودید به مردم و نسل‌های جوان‌تر از خود سپردید تا آنرا بخوانند و خود قضاوت کنند. بیان این همه حقایق از توان بسا کسانیکه نزدیک به داود خان بوده‌اند به دلایلی، پوره نبود و شما با این کار شجاعانه خود تحسین مرا برانگیختید. برای شما موفقیت و سرفرازی آرزو می‌کنم.

ارادتمند تان سیستانی «»

این است ثبوت شمه‌ای از مواضع اقتضایی لوی استاد ولسی و پوهاند اعزازی اعظم جان سیستانی، در مورد سرور و سردارش داود خان.

آیا اعظم جان سیستانی توضیح کرده می‌توانند که کدام موقف‌شان در مورد سردار و سلطنت پادشاه سابق عدالت‌گستر و وجدانی بوده است؟

- قضاوت انقلابی‌شان در دوره خدمت به دولت ایادی کرملن و جواسیس کی. جی. بی.؟
- قضاوت‌شان در فرصت اقامت در اروپا و مبتنی بر احساس پشتون‌نولی و حساسیت در برابر دولت سقاوی‌های دوم تحت زعامت بحران‌الدین و مسعود خمس‌الاسدی؟
- قضاوت مرقومه که مندرج است در اعتراف شرافتمندانه‌شان عنوانی این‌جانب؟
- یا قضاوتی که با یکصد و هشتاد درجه انعطاف و انحراف در نوشته‌بعدی و منجمله نوشته‌اخیر‌شان تحت عنوان «شهید داود خان، مؤسس جمهوریت در افغانستان» ملاحظه می‌گردد؟

پس مشکل و گپیچ‌کننده است که نتیجه بگیریم که کدام قضاوت اعظم جان وجدانی و روی پرنسیپ استوار است؟

اعظم جان سیستانی به صراحت تام در نوشته خود به من به ارتباط مضمون منتشره ام در سایت افغان جرمن تحت عنوان «انگیزه‌های کودتای سرطان...» تیریک گفته و آن را بیطرفانه و بیغرضانه و عاری از هرگونه بی‌انصافی تلقی می‌کند.

اعظم جان سیستانی به صراحت تام می‌نویسد که: «این مقاله به صورت کلی در باره شخصیت داود [داود] از چنان منطق محکم و استوار و برخوردار است که مرا واداشت تا در مورد شخصیت داود [داود] تجدید نظر نمایم.»

اعظم جان سیستانی از تبعید خانواده امانیست بزرگ لوی خان میرزمان خان در دوره صدارت سردار به هرات، و عقده‌های شخصی داود خان در برابر امانیست‌ها و به زندان انداختن بهترین فرزندان این کشور مثل سران جنبش ویش‌زلمیان و اعضا مشروطیت سوم و هم چنان زندانی ساختن میوندوال و ملک خان صحبت می‌کند.

اعظم جان سیستانی از سرکوب کردن یکی از فقیرترین ولی دلیرترین اقوام پشتون یعنی قوم صافی صحبت می‌کند.

اعظم جان سیستانی می‌نویسد: «... که من از این ظلم سردار در حق قوم صافی اطلاع دقیقی نداشتم لذا بار دیگر ارادت مرا نسبت به سردار ضرب صفر ساخت.»

قابل یاد آوری است در فرصتی که من مضمون خود را پیرامون انگیزه های کودتای سرطانی در مورد ظلم سردار در مورد قوم مظلوم و محکوم قوم صافی نوشتم متکی بر معلوماتی بود که یا شصت و پنج سال قبل از زبان کاکایم حاجی غلام حسین مومند که به امر حکومت، به جنگ صافی اعزام گردیده بود و هم چنان دوست محترم من داکتر صاحب ناصر احمد ساپی که در ایالت کلیفورنیا تشریف دارند و در صحبت شان، از جاری شدن جوی خون در آن جنگ تذکر دادند، استوار بود، ولی خوشبختانه سال گذشته استاد داکتر صاحب زمانی چنان تحقیق مستندی را در مورد لشکر کشی ظالمانه حکومت به قوماندانی فاتح کبیر صافی یعنی سردار داؤد به رشته تحریر کشید که باید ایمان اعظم جان سیستانی را در مورد نفی شخصیت سردار دو برابر ضرب صفر میکرد ولی مشرب سیاسی اعظم جان سیستانی مانند وزش باد در حال نوسان است و بدبختانه استقرار و ثبات ندارد.

اعظم جان سیستانی در نوشته خود عنوانی این جانب که می نویسد: «**شاید هواداران داود خان [داؤد خان] بگویند که اکنون زمان اینگونه نوشته ها نیست**» ولی بعد از سپری شدن یک مدت، خودش به همین گروه سردار پرستان می پیوندد و با کمال بی مروتی با الفاظ خصمانه که زاده و پرداخته عقده شخصی شان نسبت به این جانب است، مرا مورد سرزنش قرار داده، وجدان ملی مرا مورد سؤال قرار می دهند! «سیستانی به والله بلاء میکنی» ناگفته نماند که این تنها **پوهاند اعزازی** اعظم جان سیستانی نیست، بلکه شبح برقع پوشی به قد و قامت و مشرب سیاسی **پوهاند اعزازی**، در لجنزار دریچه افغان جرمن «به استثنای چند انسان شریف و بیطرف» این جانب را به ارتباط توضیح مظالم ضد مکارم بشری، فاتح صافی و سردار مادر زاد، بر خانواده حاجی حسن خان و یوسف خان مومند، مرا یهود مشرب خطاب نمود که من آن را به معیار نجابت و شرافت پدر زاد و مادر زاد شبح برقع پوش مذکور حواله می نمایم و بس.

حضرت ابوالمعانی ببیدل صاحبدل چه زیبا و بجا فرموده است:

به سلفه چون بررسی حرمت و تواضع کن دری که پست بود میتوان خمیده رو

خود ستایی نشود، قابل تذکر می دانم که چه به ارتباط روابط دوستانه پدر مرحومم و چه به روی شعور و احساس ملی خود در طول زندگانی خود با یک عده بزرگان و رجال قابل افتخار جامعه خود از دوران کودکی، سعادت و افتخار مجالست و مصاحبت برابم حاصل گردیده که اسماء مبارک یک عده شان قرار ذیل است:

- ✚ زعیم بزرگ آسیایی جناب خان عبد الغفار خان،
- ✚ جناب محمد گل بابا،
- ✚ جناب سپه سالار صاحب شاه محمود خان غازی که به یقین یکی از شخصیت های نجیب تاریخ سیاسی کشور محسوب می گردند و برای من و برادر مرحوم حیثیت پدر معنوی را داشت،
- ✚ جناب عبد الهادی خان داوی که یکی از بزرگ مردان نهضت مشروطیت بود،
- ✚ جناب استاد عبد الرحمان پژواک، جناب محمد نوروز خان سرمنشی قهرمان معارک استقلال و نجات کشور، که یک انسان با شهامتی بود و جان حافظ نور محمد کهگدای را از غضب محمد نادر خان شهید نجات داد،
- ✚ جناب والی محمد اسمعیل خان مایار، که حیثیت کاکای مهربان را برای ما داشت «ناگفته نماند، زمانیکه فاتح صافی سردار داؤد فامیل میر زمان خان کنری را به گناه امانیت بودن، بعد از حبس طولانی به هرات

تبعید نمود، مایار صاحب مرحوم بسیار شرافت مندانه با ایشان برخورد می کرد، که فاتح صافی بعد از اطلاع موضوع، دست مایار صاحب را از کار کوتاه ساخت»،

✚ جناب محمد رسول خان پشتون رهبر ویش زلمیان مردم تاریخ ساز کندهار بزرگ،

✚ جناب قدیر خان تره کی «کاکای استاد تره کی»،

✚ جناب غلام محمد فرهاد،

✚ جناب استاد خادم،

✚ جناب استاد رشتین،

✚ جناب سناتور غلام نبی خان چکنوری پسر مجاهد بزرگ ملا صاحب چکنور که غازی امان الله به استقبالش

تا پلچرخى شتافت،

✚ جناب خان محمد ایوب خان اچکزی،

✚ جناب تورن جنرال خان محمد خان شهید،

✚ پوهاند صاحب فضل ربی پژواک و جناب استاد گرانقدر محمد عزیز نعیم «که افتخار و سعادت شاگردی

هر دوی شان را داشتیم» و غیره،

که از مصاحبت این بزرگان درس انهماک و اعتقاد به تقدس اصالت پرنسیپ را، جاویدانه سعادت و یگانه افتخار زندگانی خود می دانم، نیکو گفته اند که:

یکی جوی و یکی بین و یکی باش.

آیا اعظم جان سیستانی در طول حیات خود هرگز خواسته است که افتخار مصاحبت و مجالست همچو بزرگان جامعه خود را حاصل نماید؟

چندی پیش اعظم جان سیستانی، در ویب سایت افغان جرمن که اکنون وی رهبر و هرکاره آن شده است با ندامت فراوان نوشت که سعادت ملاقات آغا محمد خان کرزی نصیبش نشد، در حالیکه آغا محمد خان کرزی به معیت لیدر سیاسی شان، جناب محمد رسول خان پشتون بارها به منزل ما در شیر شاه مینه آمده بودند.

گمان مبر که به پایان رسید کار مغان

هزار باده ای ناخورده در رگ تاک است

ختم این مقال

ممکن ادامه پیدا کند!؟

